گفت‌و‌گوی بیمار و بیماری در هاله‌ای از تب و هذیان

مؤلف کروناست

محمد مطلق
گزارش نویس

چه کسی یادش مانده میرزاعیسی نامی در محله سنگلج تهران وقتی که ماه تمام در آسمان می‌درخشید و روی سنگفرش خیابان نور می‌پاشید، هرگز به خانه نرسید و گوشه دیوار، چشم به درشکه‌ای دو اسبه که به سرعت از برابرش می‌گذشت، نشسته جان داد؟ خیلی از ما اصلاً چیزی از طاعون و آنفلوانزای اسپانیایی اول قرن نمی‌دانیم چه رسد به قصه میرزاعیسی. قحطی بزرگ چطور؟ چیزهایی از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها شنیده‌ایم اما چه کسی یادش مانده به ماه نساء و دو فرزند گرسنه‌اش در محله خیاوان تبریز چه گذشت؟ خدا می‌داند فقط در همین یکصدسال گذشته چه‌ها که از سر نگذرانده‌ایم. حوادث آرام آرام جزئیات میکروسکوپی خود را از دست می‌دهند و رفته رفته آنقدر دور می‌شوند که برای دیدن‌شان نیازمند تلسکوپی به‌نام تاریخ خواهیم بود. اگر پژوهشگر باشید، دستنوشته‌ها و یادداشت‌ها و سطر سطر قراردادها را پیدا می‌کنید و آنچه را که از دست رفته دوباره و از نو می‌سازید. اگر هم مثل من خواننده یا علاقه‌مندی معمولی باشید که دو سه جمله بیشتر به دردتان نخواهد خورد، در همین حد که آنفلوانزا را سربازان اروپایی به ایران آوردند، صدها هزار ایرانی در کام مرگ فرو رفت و بعد هم تلاش برای بسامان کردن سیستم بهداشت و تربیت پزشک و ساخت واکسن. از حمله مغول چه در یاد مانده جز آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند؟

خواننده محترم لطفاً به این حرف‌ها گوش نکنید این من نیستم که دارم می‌نویسم، کروناست که مثل روحی خبیث دست‌های من را در هاله‌ای از تب و هذیان روی کیبورد می‌لغزاند. این همه حرف زد که برسد به سامان بهداشت و تربیت پزشک و تولید واکسن. می‌بینید تا چه اندازه غیراخلاقی و غیرانسانی می‌اندیشد؟ با من هم همین طور رفتار می‌کند، این چند روزه هزار و یک بلا سرم آورده اما هر بار بعد از حمله‌ای دردناک، قیافه فیلسوفی مهربان به خود می‌گیرد که با کودکی ناپخته و ناآرام طرف است.

دو سه روز اول گوشه‌ای نشسته بود و آرام و سر حوصله پرونده زندگی‌ام را مطالعه می‌کرد، بعد عینکش را برداشت و مثل مکانیکی که کاپوت ماشین قراضه‌ای را بالا زده، چند جا را دستکاری کرد؛ دو سه مشت محکم روی استخوان میانی گوش چپم کوبید بعد گیر داد به مخچه‌ام. باور کنید سراسر زندگی‌ام هیچ گاه چنین سردرد و گوش دردی را تجربه نکرده بودم اما ای کاش فقط همین بود.

خواننده گرامی این بنده خدا واقعاً نمی‌داند من تا چه حد خیر و صلاحش را می‌خواهم. اولاً که خودش هم یادش نمانده گوش چپش توی سرمای کشنده کردستان مشکل پیدا کرده و بعدها ممکن است کار دستش بدهد. زمستان هیچ، این آقا تابستان که با موتور می‌رفته رودخانه شنا، موقع برگشت، حوله خیس را می‌کشیده روی سرش که توی راه خشک شود. عقل را ببینید! خب دو سه مشت زدم حساب کار دستش بیاید. سینوس‌هایش را هم همین طوری خراب کرده. خودش نمی‌داند به خاطر انسانیت کاری به کارشان نداشتم وگرنه می‌مرد و زنده می‌شد. فشار خون که چه عرض کنم؛ با یک دانه مویز می‌رود روی شانزده، با یک حبه غوره می‌افتد زیر هشت.

اما راستش را بخواهید تحملش برای درد به‌شکل وحشتناکی بالاست برای همین رفتم سراغ نرون‌های عصبی. توی پرونده پزشکی‌اش نوشته یک دوره یکساله درگیر بیماری اعصاب و روان بوده و افسردگی شدیدی را پشت سر گذاشته.

- بس می‌کنی یا نه؟ یک هفته است مثل آرداویراف، من بدبخت را می‌بری روی پل چینوند طوری که از ترس سقوط تمام تنم تیر می‌کشد. یادآوری این همه اضطراب و دلتنگی غیرانسانی و دلشوره وصف‌ناپذیر به چه درد من می‌خورد؟

- مکاشفه دردناک است، آرداویراف اگر روی پل چینوند از ترس سقوط در جهنم درد نمی‌کشید که آرداویراف نمی‌شد. چقدر عجز و لابه می‌کنی؟ مگر نیچه نمی‌گفت بیماری باعث می‌شود واقعیت و حقیقت را شفاف‌تر ببینی؟ خب شفاف‌تر ببین. فکر کرده‌ای این حرف‌ها فقط موقع مزمزه کردن نسکافه پشت میز کارت به درد می‌خورد؟

- مسأله، من نوعی نیستم، تو داری جامعه را عذاب می‌دهی. خداوند تو را لعنت کند، قبرستان‌ها را آباد کردی، تمامش کن.

- هرچه خواننده‌ای بگذار در کوزه آبش را بخور، مگر نمی‌دانی جامعه درست مثل یک انسان است؟ خب من دارم نرون‌های عصبی جامعه را دستکاری می‌کنم، درست مثل تو روی استخوان گوش میانی‌اش مشت می‌زنم، نقطه ضعف‌ها را نشان می‌دهم... بعد به من می‌گویی روح خبیث؟ جامعه وحشت کرده، مهره‌های پشتش از ترس سقوط تیر می‌کشد، سردرد دارد، نفسش به شماره افتاده اما دوباره سرپا می‌شود، درست مثل تو. جامعه نمی‌میرد عزیز من، این تنها تفاوت جامعه با توست. مگر با طاعون و آنفلوانزای اسپانیایی و قحطی بزرگ و حمله مغول و تیمور مرد که با کرونا بمیرد؟

- دیشب که رفته بودم درمانگاه پسربچه سیزده، چهارده ساله‌ای را دیدم که وسط سالن بالا آورد. پدر و مادرش را مبتلا کرده‌ای چکار به آن طفل معصوم داشتی؟ اسمش را هم گذاشته‌ای دستکاری نقطه ضعف؟ دکتری که روبه‌رویش ایستاده بودم و حال و روزم را برایش شرح می‌دادم حتی سرش را بلند نکرد توی صورتم نگاه کند، داشت با زبان بی‌زبانی می‌گفت برو بیرون، بزن به چاک. آخر سر رفتم بخش تزریقات خواهش کردم فشار خون و اکسیژنم را اندازه بگیرند. حالا فکر کن بعد از من قرار بود آن طفلک زبان بسته که نمی‌توانست جلوی تهوعش را بگیرد، ویزیت شود. اینها عدالت است؟ تو انصاف سرت نمی‌شود؟

- آینده را نه تو می‌سازی نه آن دکتری که حاضر نیست سرش را بلند کند و تند تند نسخه سرهم‌بندی شده‌ای را دستت می‌دهد و می‌گوید بزن به چاک. آینده را همان کودک چهارده ساله‌ای می‌سازد که وسط سالن بالا آورد، نگران نباش خوب می‌شود. آینده را پزشک چند شب پیش می‌سازد؛ چرا خوبی‌ها یادت نمی‌ماند؟ گفتی خانم دکتر ببخشید من کرونا دارم و ممکن است شما هم مبتلا شوید. گفت حرفت مثل این است که یک آتش‌نشان بگوید من داخل آتش نمی‌شوم یا پلیس بگوید فلان جا تیراندازی است نمی‌روم. دو بار نبضت را گرفت فقط برای اینکه احساس آرامش کنی. می‌دانی که قرار است حسابی پیشرفت کند؟

- از کجا می‌دانی؟

- کسی که به‌جای نالیدن سعی می‌کند کارش را به بهترین شکل ممکن انجام دهد، حتماً پیشرفت می‌کند. نپرسیدی جاهای دردناک جامعه کجاست؟

- بفرمایید دارم گوش می‌کنم.

- مشکل جامعه دقیقاً مشکل توست؛ جایی از روحش دردناک است و همین باعث تپش قلب می‌شود و خون با هیجان بیشتری به سمت مغز می‌رود اما درست به همین دلیل، مثل غذایی که تند تند می‌خوری، نمی‌تواند مغز را تغذیه کند. مغز که تغذیه نشود عملکرد قلب را به هم می‌ریزد و قلب باز خون کمتری به مغز می‌رساند و این چرخه دردناک تا جایی پیش می‌رود که از هوش برود. برای همین همه چیز ظاهراً سرجای خود است اما درست کار نمی‌کند؛ من دو تا مشت به آموزش و پرورش زدم از هم پاشید. ریشه جای دیگری است، من فقط اندام های دردناک را نشان می‌دهم. هرجا هم از دستم کاری ساخته بوده انصافاً خودم آستین بالا زده‌ام و تعمیر کرده‌ام، باقی‌اش دیگر با خودتان است. سفره‌های رنگین افطاری را جمع کردم، عروسی‌های پرزرق و برق، مراسم‌های ختم خانمان برانداز، مصرف گرایی و هزار درد و مرض دیگر... درست مثل سیگاری که ۱۰ روز است از ترس سقوط کنار گذاشته‌ای. حالا هم اگر عقل‌تان را جمع و جور کنید و کمی با چشم‌های بیماری که حقیقت را شفاف‌تر می‌بیند، نگاه کنید، می‌بینید نقشه توسعه و آینده درخشان را بهتر از هر برنامه‌نویسی جلوی روی‌تان گذاشته‌ام. شاید پنجاه سال دیگر وقتی از این روزها یاد می‌کنید لبخندی گوشه لب‌تان بنشیند. بعد در دو جمله می‌گویید کرونا هزاران ایرانی را کشت و خانواده‌های زیادی را قربانی کرد اما راه و چاه آینده را نشان‌مان داد.

خواننده گرامی ببخشید، این روح خبیث چیزی مثل توپ پینگ پنگ توی گلویم فروکرده که حرف نزنم. اختیار تنم را در دست گرفته و هر جا که دلش می‌خواهد تکیه می‌زند، مشت می‌کوبد، چنگ می‌کشد...

باز شروع کردی؟ من کرونای تو هستم، آیینه تو، من خود تو هستم، من را دوست داشته باش.

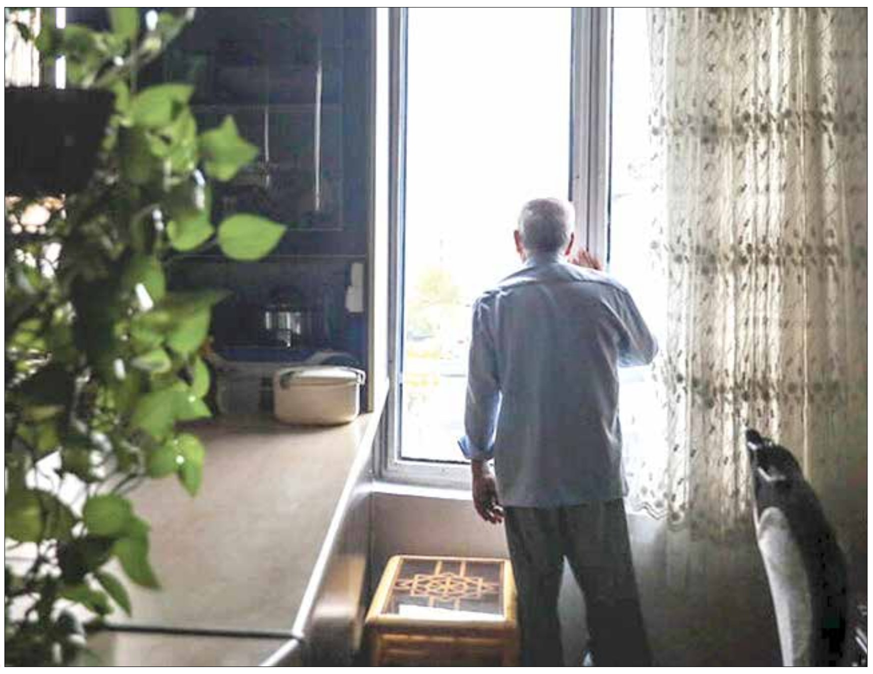
فضای مجازی

> من دارم نرون‌های عصبی جامعه را دستکاری می‌کنم، درست مثل تو روی استخوان گوش میانی‌اش مشت می‌زنم، نقطه ضعف‌ها را نشان می‌دهم... بعد به من می‌گویی روح خبیث؟ جامعه وحشت کرده، مهره‌های پشتش از ترس سقوط تیر می‌کشد، سردرد دارد، نفسش به شماره افتاده اما دوباره سرپا می‌شود، درست مثل تو. جامعه نمی‌میرد عزیز من، این تنها تفاوت جامعه با توست. مگر با طاعون و آنفلوانزای اسپانیایی و قحطی بزرگ و حمله مغول و تیمور مرد که با کرونا بمیرد؟

جـــدول سـودوکو

۳۶۵۲

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

	۴		۵	۷	۹		۲	
		۱			۴		۹	۶
۹			۲	۶				
	۹	۵	۴	۸				
	۸	۳				۶	۵	
				۵	۳	۴	۱	
				۲	۷			۵
۸	۶		۳			۹		
	۵		۱	۹	۸		۶	

متوسط

		۵	۳			۹		۲
۴				۹			۸	
		۳			۶			
۳	۶		۴			۲		
۷			۱	۶	۹			۵
		۸			۳		۶	۴
			۲			۱		
	۷			۸				۱
۱		۹			۷	۵		

سخت

		۲	۵		۴		۹	
					۹	۱	۶	
۳				۷				۴
				۵	۲	۸		
		۸				۲		
		۳	۱	۸				
۶				۳				۲
	۳	۱	۹					
	۷		۲		۸	۳		

خیلی سخت

		۶						۵
۱		۷			۴			
	۲				۸			
				۳	۷		۶	
۶		۱		۲		۷		۹
	۴		۸	۹				
			۳				۷	
			۵			۹		۳
۵						۴		

حل جدول سودوکو شماره ۳۶۵۲

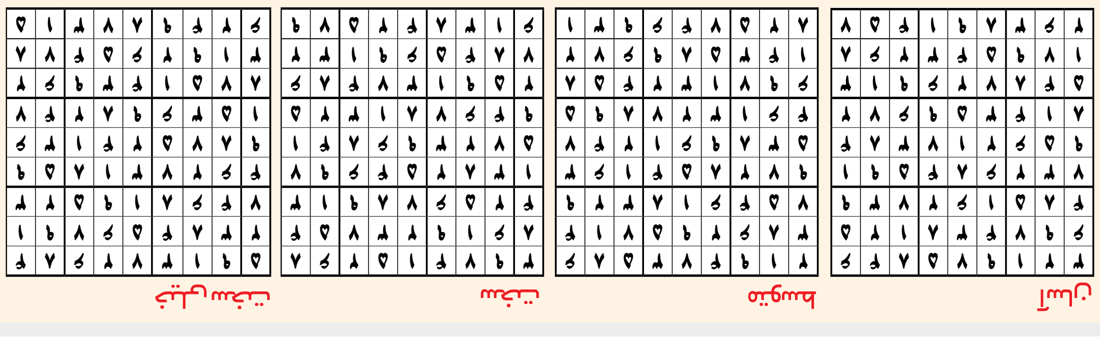

یک جـدول با دو شـرح

۷۶۱۸

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عـادی

افقی:

۱- ورزش زیبایی اندام- جایزه ادبی امریکا
۲- نامی برای پسران- دایره‌ای شکل- بیرون راندن
۳- روستایی توریستی از توابع «کوچصفهان» شهر رشت- پارسنگ ترازو- اسم دخترانه
۴- از جنس نی- پرده موسیقی- خارق العاده- کجاست؟
۵- هر یک از اخلاط چهارگانه- درخت نی خیزران- کیفیت ماندگاری
۶- ملیت «پارلاگر کویست»- دیوار قلعه- مضمون
۷- فراق- مدافع تیم «آلومینیوم اراک» با نام عزیز- محلی در مکه
۸- بی بهره و نامراد- طایفه- عددی ترتیبی
۹- کیوسک- اثر «ولتر»- ضد «کوتاه»
۱۰- شالوده- ناگهان- گوارا
۱۱- یار «شیرین»- در مثل برادر شغاله- هنوز آدم نشده!
۱۲- بندتنبان- خورشت پرروغن- غرور- نسل سوم
۱۳- عنوانی احترام آمیز برای زنان- کانال- پولی را به چند قسط پرداختن
۱۴- کشوری واقع در جنوب «آفریقا»- امر از زدودن- رنگ قرمز قالیچه
۱۵- پدر حضرت محمد(ص)- وسیله‌ای در آشپزخانه

عمودی:

۱- کنایه از باتمام قوا و توانایی- برکندن و جدا کردن
۲- قلندر- براق کننده کفش- بازاری، سوداگر
۳- آبی تیره- بر سفره هفت سین می‌نشیند- خرسند
۴- مجلس اعیان- خوشبو- پوز- از اناجیل
۵- به منظور- بزرگواری‌ها- سرخود
۶- بادسرد- مونس و یار- هشتمین ماه میلادی
۷- برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم سی و نهمین جشنواره فیلم فجر- پیش بها- سبزی معطر
۸- پایتخت «لهستان»- درخت مجنون- مهارتی در والیبال
۹- مرکز «جمهوری چک»- ورزش نشانه روی با گوی- دانه نهانزا
۱۰- ماه دوم تابستان- فیلم «تهمینه میلانی»- شمای انگلیسی
۱۱- میان چیزی- این هم دومین ماه میلادی- دوای بیمار
۱۲- گریبان- ضمیر بی حضور- تازه- کم شدن
۱۳- انبوهی- روزآمد- جمع ناسک
۱۴- عضو پا- بی کس- مارکی بر کامیون
۱۵- امیدواری- بنایی زیارتی در «شمیرانات»

جدول ویــژه

افقی:

۱- تله تکست- رمانی پر فروش از نویسنده اسپانیایی «کارلوس رویز زافون»
۲- یاری دهنده- بخش‌ها- دالان
۳- از روی خواست شخصی- قطعی برای کتاب- مزخرف
۴- کلمه شرط- منطقه‌ای در انگلیس- بازگشتن- نوعی گیاه معطر
۵- دهان کجی- یک سوم هنگ- در مقابل «فرود»
۶- مرکز اقلیم کردستان عراق- از مصالح ساختمانی- طفره
۷- جنگجو- فیلم «محمدعلی طالبی»- لذیذ
۸- شهری در استان «مازندران»- از توابع دماوند- مضیقه
۹- اسب پیامبراکرم(ص)- دستوری- شکارچی
۱۰- پرده موسیقی- آموزشیار- شهری در «ایتالیا»
۱۱- چاپار- روستایی مابین آذرشهر و عجب شیر- عدد ورزشی
۱۲- همسرایی- عصای سالمندان- دستیار هیتلر- اشاره نزدیک
۱۳- پرسنل- ضد «کوتاه»- عابد گوشه نشین
۱۴- مادر ماندانا- شاعر دوبیتی سرا- آلودگی صوتی
۱۵- رمانی از «جی.کی.رولینگ»- فیلمی با بازی «داریوش ارجمند» (۱۳۹۹)

عمودی:

۱- کتاب «نیکلاس اسپارکس»- قصر
۲- مجال و فرصت- نام خانم «فکور صبوری» بازیگر- نام «چاپک» ادیب چک
۳- سقف ریخته- بین امروز تا فردا- برادر دروغین کمبوجیه
۴- حرفش یکی است!- ضد «خنده»- شمار- فرمانبردار
۵- ناحیه‌ای در «ایتالیا»- اختراع «مارکنی»- جدید
۶- من و تو می‌شویم- رئیس مدرسه- آبگیر طبیعی
۷- روی هم چیدنی دیوار- روستایی ییلاقی حومه «سرعین» اردبیل- مقابل نوکر و خادم
۸- لهجه و طرز تکلم خاص هر قوم و ملت- چین و چروک- سازی بادی
۹- کوشنده- فیلم «راجر دونالدسون»- از موعد گذشته
۱۰- آزمایش ثابت شده- رومال- باغ وحش بیگانه
۱۱- برابر- دایره‌ای در بانک‌ها- رسم کننده
۱۲- زنبور کارتونی- از خواهران برونته- سهم- انگور
۱۳- نام مردانه- سنگ روی انگشتر و جواهرات- آبسنگ حَلَقوی
۱۴- بندگاه میان ساعد و بازو- نام «هیل» کمدین و صداپیشه امریکایی- بهره‌هوشی
۱۵- دخان- مهاجم «استقلال خوزستان»

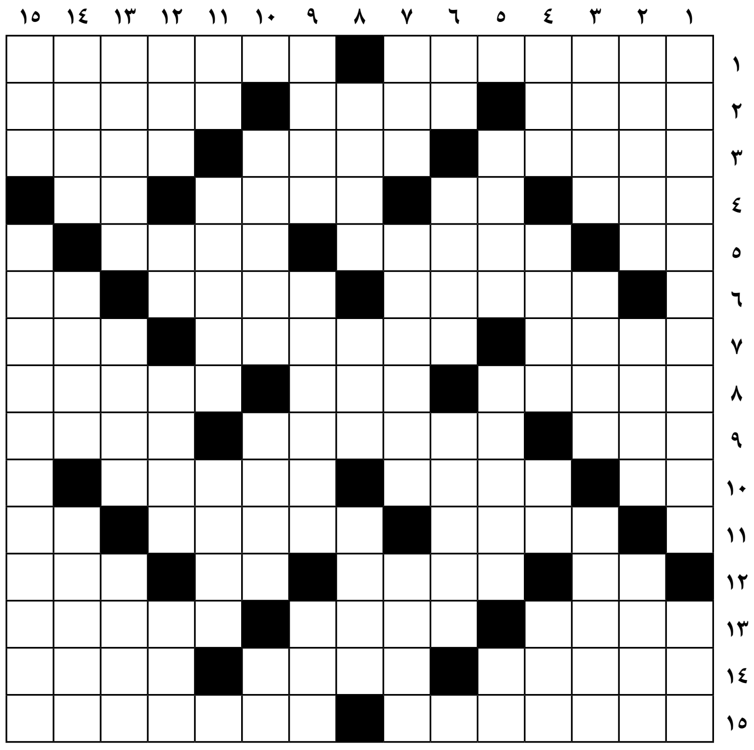

حل جدول عادی شماره ۷۶۱۷

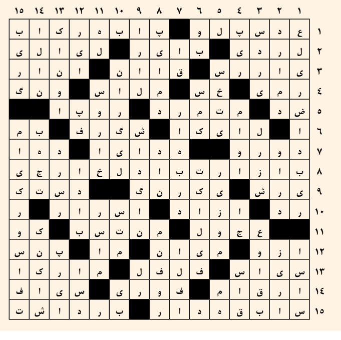

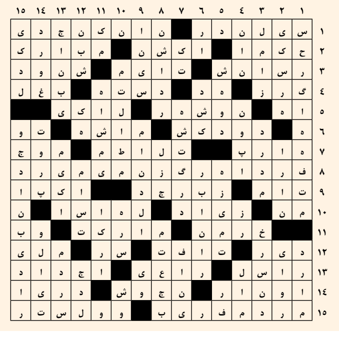حل جدول ویژه شماره ۷۶۱۷